الحمد لله الذی میز النور من الظلام

از مصنفات جناب کہف الانام مرجع الخاص و العام المولی

المقام و البحر الہادی الہمام صاحب القوة القدسیہ الملکیہ اسوة

المتقین رئیس المحدثین فخر المحققین جناب مستطاب مستغنی عن الالقاب

مرزا محمد صاحب الاخباری دام ظلہ العالی دام الایام و اللیالی

مسمی بہ نور الاسلام لکشف معنی الطعام

حسب فرمایش جناب مستطاب معلی القاب عظمت مآب حشمت ایاب

مدار جود و عطا بحر ذخار بر و سخا خورشید آسمان جلالت او

لز دائرہ فخامت و اجلال مروج مذہب حق و روان بحر

ع البیان حضرت امیر المومنین عمدة الزائرین

جناب نواب سید محمد مہدی علیخان بہادر دام سرور و صلوات

ماہ رجب المرجب واقع لکھنو مطبوع گردید ۱۲۸۱

بمطبع حسینی لسعی میر عبا[س]

والیت امامیہ اثنا عشر

اہلسنت و از ۱۳

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ وسلام علی عبادہ الذین اصطفی اما بعد پس
اینکہ انچہ عجالہ بجواب مسئلہ کہ عالیشان کمالات توامان فضائل
نشان قرۃ عینی و حبیبی جناب بشارت علیخان وفقہ اللہ لمرضیات
الرحمان حسب فرمائش و ایمای بعضی اکابر زمان پیش کردند از قلم
شکستہ ... المولی المغفور المبرور محمد کاظم المعروف بہ میرزا میر علی محمد
... فی الغد قبل ان یخرج الامر من البدیع شکست
... ال یقدر یسیو فانہ لایسقط بالمیسور بعبارت سہل عام فہم
... شت بعض الطعام مسموم گردید واللہ الموفق للصواب والیہ المرجع والمآب
... اللہ علیہ وآلہ را کہ زن یہودیہ زہر دادہ در گوشت
... تناول کردہ یا نہ اگر تناول کردہ ہمان ...

زہر علت وفات شد یا نہ اقول زہر دادن یہودیہ حضرت سید المرسلین
را در گوشت و گذاشتن آنحضرت آنرا در دہن مبارک کہ فی الجملہ
اثر ش بہ بدن شریف سرایت نمودہ از روایات فریقین متواتر
المعنی است کہ احدی غیر مسبوق الشبہ و مقلد خلاف شبہ در
صحت آن نمی تواند کرد و انتقال سرور کائنات صلی اللہ علیہ و
آلہ از دار فنا بدار بقا و نیل بدرجہ شہادت بزہر مثل سائر انبیا و اوصیا
دائمہ ہدا علیہم صلوٰۃ اللہ الملک الاعلی از مسلمات و یقینیات
بلکہ نزد سلفیہ امامیہ از ضروریات مذہب توان گفت و ادلہ عقلیہ
و نقلیہ مؤید آنست زیرا کہ طریان موت کہ عبارت از انحلال
قوام منعقدہ است فرع عدم اعتدال مزاج من یطری
علیہ الموت میباشد و امزجہ آنحضرات سلام اللہ علیہم اجمعین بر
اعتدال حقیقی بودہ و از اینجاست کہ عصمت از لوازم ذاتیہ ایشان
گردیدہ چہ صدور عصیان از عاصی بدون غلبہ احد اخلاط اربعہ
غیر متصور پس مردن ایشان کہ مراد از ان مفارقت ارواح
مقدسہ از اجساد مطہرہ باشد موقوف بر قتل است و خوردن آنحضرت
ذراع مسموم ہدیہ یہودیہ یعنے در دہن گذاشتن کہ اثر آن بہ
بدن شریف سرایت نمودہ و از اسباب ارتحال آنسرور صلوات
اللہ علیہ و آلہ بفردوس اعلی گردیدہ در عمدہ روایات امامیہ اثنا
عشریہ کثرہم اللہ بین الخلیقہ و اخبار صحاح اہلسنت وارد است

و بسبب شهرت روایات فریقین علی کشیح از ذکر آن می نمائیم و علاوه
آن تشریف بردن جناب سیدة النسآء بمهمانی یهود با طلاع و
اجازت پدر بزرگوار خود صلی الله علیه وآله هم روا داشت اما آنکه
همین زهر یهودیه علت تامه انتقال آنحضرت صلی الله علیه وآله
شد یا بزهر دیگر پس چون زهر دادن دیگر از اهل کفر و نفاق هم ثابت
زهر یهودیه را علت تامه وفات نتوانیم گفت بلی منجمله اسباب شد
زیراکه منافاة میان بودن هر دو علت انتقال نیست و علی ای
تقدیر قبول فرمودن آنحضرت دعوت یهود و یا خوردن گوشت
فرستاده شان پس دلیل طهارت ایشان نمی توانند شد و نه حجت
اباحت اکل ذبیحه شان چراکه بیان فرستادن شخص طعام و
گوشت را طبخ و ذبح او از دست خود ملازمت نیست در بلاد ما پیدا
است که اکثر هنود بت پرستان با علم اجتناب شیعیان از خوردن
طعام مس کرده شان و مسلمانان با واقفیت اجتناب هندوان
از مسلمانان بجهت ارتباط سلسله ملاقات و مودت فیما بین یکی
ضیافت دیگری میکنند هنود را انکار از قبول دعوت مومن
نمی باشد و نه مومن را زیراکه هر یکی را علم بمراعات مذهب دیگری
در اکل و شرب یقینی میباشد همچنین ما در شهر خود مشاهده نمودیم
که تا زمان خلد منزل نصیر الدین حیدر بادشاه اوده مرحوم ملکه تا
عهد امجد علی شاه مغفور برهمنان همراه چاه پانی و طعام خوری شان

میان بادشاه اوده و صاحب رزیدنت بهادر مسلوک بوده و اکثر
امرا و رئیسا ملازمان شاهی همراه بادشاه بمنزل صاحب ممدوح
می رفتند در ایشان کسانی میبودند که از طعام مس کرده نصاری
بغایت اجتناب و پرهیز میداشتند گاهی در خوردن طعام و گوشت
که بر سفره می بود انکار نمیکردند بجهت علمی ایشان را حاصل بود که آن گوشت و طعام و در
عهد شاهی بعضی انگریزان صاحبان عهده جلیله درین شهر بودند که جز طعام مطبوخ مسلم
و ذبیحه او نمی خوردند بلکه هرگز در مطبخ خود گوارا نمیداشتند که گوشت غیر مذبوح مسلم بپزند
یا طعام غیر مطبوخ او بر دسترخوان حاضر سازند چه جائی خوردن بعض ثقات اصحاب ما که سلسله
تعلق با صاحب داشتند آن طعام و گوشت مشوی فرستاده
شان میخوردند پس اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گوشت مشوی
هدیه یهودیه یا علم به تزکیه و طهارت تناول فرموده یا اصحاب را مامور
با کل نموده محل شبه و کلام نزد ذوی الافهام نخواهد شد علاوه آن
مع قطع النظر عن ذلک اوامر و نواهی جناب اقدس الهی شیئاً
فشیئاً نازل شده و اتمام دین و اکمال شرع مبین در مدت بست
سال تقریباً گردیده پس میتواند شد که حکم اجتناب از اختلاط یهود
و نصاری با کل و شرب بعد واقعه خیبر که زمان تناول هدیه یهودیه
بوده نازل شده باشد و نیز اظهار ایمان ظاهری و اقرار لسانی
بیشتر ازان یهودیه هنگام هدیه ذراع مسموم مشوی مظنون
بلکه بقا و بعض روایات که مشعر آن است که او بخدمت آنحضرت تا زمان

مرض الموت است متیقن و موقوف داشتن او ایمان باطنی
خود درا برا اخبار و نه مردن آنحضرت چنانکه عند الاستفسار بیان
کرده کما ورد فی بعض الروایات منافی اظهار اسلام نیست قال
احادیث بتفسیر آیه وطعام الذین اوتوا الکتاب حل
لکم وطعامکم حل لهم چه طور وارد است و مراد از
طعام چیست اقول مفسرین در تفسیر آیه کریمه اختلاف دارند اکثر
اہل سنت و جماعت و بعض از شیعه از اصحاب ما ذبائح اہل کتاب
مراد گرفته اند و بعضی ذبائح و اطعمه را نیز و در اخبار اہلبیت علیهم
السلام مراد از آن حبوب و اشباهها است کما رواه الشیخ باسناده
روایت کرد شیخ باسناد
عن قتیبه قال سال رجل ابا عبد الله علیه السلام وانا
خود از قتیبه گفت سوال کرد شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و من
عنده فقال له الغنم نرسلها فیها الیهودی والنصرانی
حاضر بخدمت شریف شان بودم پس گفت آنمرد گوسفندان را میفرستیم بچراگاه و در آن
فیعرض فیها العارض فیذبح انأکل ذبیحة فقال
یهودی و نصرانی می باشد پس عارض می شود از اعارضه پس ذبح میکنند آن یهودی
ابو عبد الله علیه السلام لا تدخل ثمنها فی مالک
و نصرانی آیا بخوریم ذبح کرده او را جواب فرموده آنحضرت داخل مکن قیمت فروختن آن ذبیحه را
ولا تاکلها فانما هو اسم ولا یؤمن علیه الا مسلم
در مال خود و مخور از اینجهت که نیست که ذبح نام اسم خداست و مامون نیست بنا بر ذکر خدا مگر مسلمانی

مسلم فقال له الرجل احلّ لکم الطیّبات وطعام
پس گفت ازان حضرت امرد قوله تعا احلّ یعنی حلال کرده شده برای شما پاکیها و طعام
الذین اوتوا الکتاب حلّ لکم وطعامکم حلّ
ان کسانیکه داده شدند کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است
لهم فقال کان ابی یقول انما هی الحبوب واشباهها
برای ایشان پس فرمود آنحضرت بود پدرم که میفرمود جز این نیست که مراد از طعام حبوب
وروایات دیگر هم موید آنست و فیروزآبادی و غیر او لغویین در ذکر
معنی طعام گندم را مقدم بر ما یطعم کرده اند و به تتبع سیر مستفاد
میشود که در اطلاق اهل حجاز و یثرب متبادر از لفظ طعام گندم
بوده است فانزل الله تعالی بمحاورتهم القرآن و همچو استعمال در
محاورات وعرف عرب غیر عزیز است مثل لفظ و آبه که فرس را ازان اراده میگیرند
و مطیّه که در عرف اهل عراق عند الاطلاق غیر جز ازان متبادر نیست
اما شبهه عدم فائده تخصیص چه حبوب از غیر اهل کتاب نیز میتوان
گرفت پس مدفوع است بانکه فائده آن دفع واهمه مومنین است
بنجاست حبوب نیز بمجرد ملکیت و مس اهل کتاب چون در صدر آیه
مذکوره تخصیص تحلیل طیبات فرموده مومنین را واهمه تنجس
حبوب هم بنجاست شان باقی ماند لهذا تصریح به حلیت آن
فرموده و بعد ورود اخبار اهلبیت علیهم السلام که اعلم بمعانی اهلبیت
اند در تفسیر آیه اقوال مفسرین که بمحض خرص و تخمین بتفسیر قرآن

سے پردازند قابلیت اصغا ندارند فکیف الاعتنا والالتفات اما اباحت
و عدم اباحت ذبائح یہود و نصارے پس محل اختلاف است میان
علمای ما رضوان اللہ علیہم اکثر شان مثل مفید رح و سید علم الہدیٰ
و شیخ الطائفہ و جل متاخرین قائل تحریم اند مطلقاً اعم ازانکہ ذکر اسم
خدا ہنگام ذبح کردہ باشند یانہ حتی بعضی ازایشان اجماعی کا لضرور
و از خصایص مذہب امامیہ دانستہ اند و بعض قائل بتحلیل تک شدہ اند
اعم ازانکہ تسمیہ گفتن شان معلوم باشد یانہ و بعضی مثل صدوق
علیہ الرحمہ قول بتحلیل بشرط سماع تسمیہ اختیار کردہ اند و اخبار
اہلبیت علیہم السلام مختلف باختلاف مذکور وارد شدہ کہ ہر کسی از
قائلین متمسک بجزے شدہ و اقرب بصواب حرمت است مطلقاً
متوافقہ باصول امامیہ و قواعد جمع ہر دینہ و اخبار کثیرہ اہلبیت علیہم
السلام برآن دال اند بدلالت صریحہ فمنہا ما رواہ الشیخ باسنادہ
پس ازانہاست انچہ روایت کردہ شیخ باسناد خود
عن سماعہ عن ابی ابراہیم علیہ السلام قال سالتہ عن ذبیحۃ
از سماعہ از امام موسیٰ کاظم گفت سوال کردم از انحضرت از ذبح کردہ
الیہودی و النصرانی فقال لا تقربنہا ومنہا ما رواہ
یہودے و نصرانی پس فرمود انحضرت قریب آن مشو انچہ روایت کردہ است
باسنادہ عن قتیبہ قال سالت اباعبداللہ علیہ السلام
از قتیبہ گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام
عن ذبائح الیہود و النصاری فقال الذبیحۃ اسم ولا یؤمن
از حال ذبح کردہ یہود و نصارے پس فرمود ذبح اسم است و مامون

يومن على الاسم الا المؤمن ومنها ما رواه ايضا وعن

بر گرفتن اسم خدا نخ باشد مگر مومن انچه روایت کرده است بسند خود

الحسين بن المنذر قال قلت لابي عبد الله عليه السلام

از حسین بن منذر گفت عرض کردم از حضرت صادق علیه السلام

انا نتكارى هولاء الاكراد فى اقطاع الغنم

بدرستیکه ما بکرا به میگیریم این کرده کردان را برای گلهای گوسفندان که شبانی

انما هم عبدة النيران واشباه ذلك فتسقط العابطة فيذبحونها

نمایند و نیستند ایشان مگر آتش پرستان و مانندان پس می افتد گوسفندی پس ذبح

ويبيعونها قال ما احب ان تفعله فى مالك انما الذبيحة

میکنند ایشان انرا و میفروشند فرمود دوست نمیدارم که بکنی این کار را در مال خود ذبیحه

اسم ولا يؤمن على الاسم الا المسلم ومنها ما رواه

نیست مگر اسم و امین کرده نمیشود بر اسم خدا مگر مسلمان و انچه روایت کرده از

باسناده عن اسمعيل بن جابر قال قال ابو عبد الله عليه

اسمعیل پسر جابر گفت فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه

السلام لا تاكل ذبائحهم وتاكل فى انيتهم يعنى

السلام مخور ذبح کرده ایشانرا و مخور در ظرف ایشان و مراد آن حضرت

اهل الكتاب ومنها ما رواه عن زيد الشحام قال

اهل کتاب بودند و انچه روایت کرده از زید شحام گفت سوال کرده شد جناب صادق

سئل ابو عبد الله عليه السلام عن ذبيحة الذمى قال

علیه السلام از ذبح کرده اهل ذمه گفت

لاتاکله ان سمّی وان لم یسمّ ومنها مارواه باسناده
گفت مخور انرا اگر اسم خدا بر ذبح گیرد یا نگیرد
عن محمد بن محمد عن ابی جعفر علیه السّلام قال
گفت عرض کردم از حضرت
سئلته عن نصاری العرب الوکل ذبایحهم فقال کان
محمد باقر ع از حال نصاری عرب ایا خورده شود ذبایح ایشان پس فرمود بود
علیّ علیه السّلام ینهی عن ذبایحهم عن صیدهم
علی ابن ابیطالب علیه السّلام نهی میفرمود از ذبایح ایشان و از شکار کرده شان
وعن مناکحتهم ومنها مارواه عن محمد بن قیس عن
و از نکاح شان
ابی جعفر علیه السّلام قال قال امیر المومنین علیه
گفت محمد باقر ع که فرمود امیر المومنین علیه السّلام
السّلام لاتاکلوا ذبیحه نصاری العرب فانهم
مخورید ذبیحه نصاری عرب را پس بدرستیکه
لیسوا من اهل الکتاب ومنها مارواه عن
نیستند ایشان از اهل کتاب
شعیب العقرقوفی قال کنت عند ابی عبد الله علیه
گفت بودم نزد امام جعفر صادق علیه السّلام و
السّلام ومعنا ابو بصیر واناس من الجبل یسئلونه عن
همراه ما ابو بصیر بوده و اشخاص چند از کوه سوال میکردند انحضرت را

عن ذبائح اهل الکتاب فقال لهم قد سمعتم ما قال الله
از ذبائح اہل کتاب پس فرمود آنحضرت از ایشان بدرستیکہ
تعالی فی کتابه فقالوا نحب ان تخبرنا فقال لا تاکلوها
شنیدہ اید آنچہ خدا فرمودہ است در کتاب خود پس عرض کردند دوست
ومنها ما رواه باسناده عن الحسین الاحمسی عن
میداریم کہ شما خبر دہید ما را آنحال آن پس فرمود مخورید آنرا
ابی عبد الله علیه السلام قال قال اصلحك الله ان
بدرستیکہ ہمسایہ داریم قصاب و او مے آرد یہودیرا
لنا جارا قصابا وهو یجیء بیهودی فیذبح له حتی یشتری
پس ذبح میکند برای او تا کہ بخرند از و
منه الیهود فقال لا تاکل ذبیحته ولا تشتر منه وما رواه
یہود پس فرمود آنحضرت مخور ذبیحہ از او و مخر از و
باسناده عن حمید بن المثنی عن العبد الصالح انه ساله عن
بدرستیکہ سوال کرد حمید
ذبیحة الیهودی والنصرانی فقال لا تقربوها وغیرها
از امام موسے کاظم از ذبیحہ یہودے و نصرانی پس فرمود آنحضرت نزدیک
من الاخبار الکثیرة الواردة فیه هذا المعنی وصراحة
آن مروید و غیر اینہا از اخبار کثیرہ وارد در این باب
این اخبار بر مقصود مستغنی از بیان است واما اخبار یکہ دلالت

بر اباحت وجہ شان مطلقاً خواہ مشروطاً بسماع التسمیۃ وارد
پس متفاوت عملاً باخبار کثیرہ نمیتواند کرد وبسبب کثرتہا وکثرۃ
رواتہا اولاً وشہرتہا بین الاصحاب بل کون مضمونہا مجمعاً علیہ
بینہم عملاً ثانیاً وتوافقہا بالنصوص القرانیۃ کقولہ تعالی انما المشرکون
نجس وقولہ تعالی لاتاکلوا مما لم یذکر اسم اللہ علیہ ثالثاً و
بمخالفتہا فتاوی الفقہاء الاربعۃ من اہل السنۃ رابعاً ولما یمیل الیہ
حکامہم وقضاتہم خامساً ولموافقتہا للاحتیاط الواجب مراعاتہ
فی الدین سادساً وبصراحتہا فی المطلوب سابعاً وغیر ذلک مما
یطول بذکرہا الکلام ویخالف الاختصار المقصود فی ہذا المقام واما
آیۃ مذکورہ پس انہم بجہت تشابہ آن در ادا مراد خدا بلا بیان
مفسر فہیم بوجوہ عدیدہ حجت مجوزین نمیتواند شد اولاً آنکہ قرآن مجید خطاب
باریتعالی است بالذات سوی حبیب خود کہ ادای مراد خود بتصریح
وتلویح وہم بکنایات واشارات علی وفق عقل وفہم مخاطب فرمودہ
ادراک مقصود او تعالی ورسیدن افہام با قصہ عباد ومکلفین غیر
مخاطبین بمحل ومقام عقل وفہم مخاطب ضرور نیست سہ میان
عاشق ومعشوق رمزیست کراما الکاتبین را ہم خبر نیست
قال تعالی ہو الذی انزل علیک الکتاب منہ آیات محکمات
اوست کہ نازل کرد بر تو ای محمد کتاب را از ان کتاب آیات محکمات اند آن
ہن ام الکتاب واخر متشابہات فاما الذین فی
آیات اصل کتاب اند و دیگر آیات متشابہات اند پس آنانکہ

في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و

در دلهای ایشان زنگ کفر و نفاق است پس پیروی میکنند آن آیات را

ابتغاء تاويله وما يعلم تاويله الا الله والراسخون

که متشابه اند از آن برای طلب فتنه و طلب تاویل دیگر آن حالانکه نمیداند

في العلم وقال تعالى انه ذكر لك ولقومك وغيرها

تاویل آنرا مگر خدا و کسانیکه راسخ اند در علم فرموده بدرستیکه قران ذکر است مر ترا

من الايات والروايات كقول النبي صلى الله

و قوم ترا

عليه وآله المروي بطرق الفريقين من فسر القران برايه

هر که تفسیر کند قران را برای

فليتبوء مقعده من النار وكقول الامام عليه

خود پس باید که قرار دهد جای قرار خود از جهنم نمیداند قرآن را مگر کسی که خطاب کرده شده باین

السلام انما يعرف القران من خوطب به وایه مذکوره از افاده قطع بتمییز

مراد الهی و تعمیم اباحت طعام سان مطلقا قاصر بلکه ثابت به بیان

مفسر فهیم تخصیص آن محبوب است فكيف يكون حجة للقائل دوم

آنکه قوله تعالى طعام الذين اوتوا الكتاب الاية قضيه غير

مسوره است و آن ملازم جزئيه میباشد كما تقرر في مقره

و حلال بودن بعض طعام مستلزم حلیت کل طعام نیست و آن

منافی مطلب مستدل است فلا ينهض حجة له سوم آنکه اباحت

اکل طعام یہود و نصاری بضرورت دین حنیف سید المرسلین صلی
اللہ علیہ وآلہ منفی است زیرا کہ از مطبوخات شان اشیائی میباشند
کہ حرمت ان یقینی است بالاتفاق پس مراد از طعام اہل کتاب بعض طعام
شان خواہد شد لامحالہ پس قابلیت حجت برای خصم نخواہد داشت
و نہ منافی مطلب ما میباشد چہ ہم می گوییم کہ بعض طعام اہل کتاب کہ
مراد ازان حبوب است حلال است چہارم آنکہ اضافت لفظ طعام
سوی اہل کتاب ظاہراً لامی است یعنی طعام کہ برای اہل کتاب
باشد حلال است و متبادر از لام تملیک است یعنی طعام مملوک
اہل کتاب و مفاد آن تحلیل بیع و شرای طعام با اہل کتاب میباشد
نخوردن و نوش کردن خاصۃً و آن منافاتے بمقصود ما ندارد پنجم آنکہ
اگر اضافت کلام با اہل کتاب برای تخصیص و تعیین باشد پس مدلول آن
حلیت خوردن طعام مخصوص اہل کتاب خواہد شد و این بضرورت
دین باطل است زیرا کہ اکثر طعام مخصوص خوردنی شان حرام است
بالاتفاق ششم آنکہ برای اضافت ادنیٰ ملابسہ کافی است و علی ہذا
دلالت طعام الذین الایہ بر حلیت طعامی خواہد شد کہ مناسبتے با یہود
و نصاری داشتہ باشد مثل ہدیہ شان با علم طہارت و یا بودن آن
از تجارات و یا از مبیعات محلہ یا قریہ یا سوق شان یا دیگر منزل مباح
برای شان بود و این مضاد و منافی مطلوب ما نیست کہ حجت خصم باشد
ہفتم آنکہ لفظ الکتاب نیز با جمال تشابہ تام دارد چہ حرف تعریف اگر برای

آنکہ برای عہد باشد پس بعیہ بیان مخاطب کتاب معہود الیہ را اختصاص
بحلیت طعام اہل ہمان کتاب خواہد داشت بدیگری تعلق نگیرد و اگر
برای جنس و استغراق باشد پس مدعی نزول کتاب جنسی بنود مدعیین
نزول سیپارہ بعہ برای مہاد یہود و مجوس مدعیین کتاب زردشت ساحر
تمسک بان تواند کرد و ذالک منفی بالضرورت نہم آنکہ الذین اوتوا الکتاب
بدلالت التزامیہ عقلیہ خارجیہ دال بران ست کہ ان اشخاص کتاب
بایشان داده شده اخذ آنکتاب باشد بجملہ فرقہ کہ ادعا بودن خود از اہل کتاب میکنند
دہم آنکہ بر فرض تسلیم و تنزل و قطع نظر عما ذکر و غیر ذالک چون باجماع
امت جمع قران دائر کہ بدست ماست جمع عثمانی بر غیر ترتیب نزولی
شده و از ینجاست کہ آیات مدنیہ در سور مکیہ و بالعکس باقرار در روایات
فریقین جمع شده اند پس آیۃ انما المشرکون نجس الاخر تا فی حلیت طعام
فرق اہل کتاب کہ اعتقاد شان مستلزم شرک باشد تواند شد یازدہم
آنکہ در صورت بنودن قران بر ترتیب نزولی محتمل کہ جامع قران قولہ
تعالی احل لکم الطیبات را از جائی دیگر آورده بہ طعام الذین اوتوا الکتاب
الایہ ضم نمود و نزول آن بعد این باشد و از اینجاست کہ ائمہ اہلبیت علیہم
السلام در اخبار کثیرہ اخبار فرمودند کہ لیس شیٔ ابعد عن عقول
نیست چیزی بعید تر از عقول از مردم از تفسیر
الرجال من تفسیر القران ان الایۃ نزلت و لہا فی شیٔ
قران ، بدرستیکہ آیہ نازل شدہ ، اول ان
و اوسطہا فی شیٔ و اخرہا فی شیٔ و اذا قام الاحتمال بطل
چیزی و میان ان در چیزی دیگر و آخر ان در امر دیگر
الاستدلال و دوازدہم آنکہ طعام الذین اوتوا الکتاب الی اخرالآ

بدلالت قطعیه التزامیه دال است برآن که هر یکی از اهل کتاب و
مسلمانان را میرسد دعوت طعام و ضیافت همدگر یعنی اجرای طریقه
مودت و اتحاد و ملاقات چنانکه طعامکم حل لهم قرینه اینمعنی است
چه اهل کتاب تابع قران نبوده اند که جناب اقدس الهی حلیت طعام
مسلمین برای شان بیان فرموده و نه حلال دانستن شان طعام مسلمین
را علت تامه تحلیل برای مسلمین بوده بلکه ورود آیه حسب محاوره ناس
شده که هنگام تجویز سلوک طریق ربط و اتحاد همچو کلام و خطاب می نمایند
مثلا میگویند باهم بخورید و بیائید و بروید و مثل کل و ضیافت دیگر برای
مستلزم آن نیست که میزبان طعام را از دست خود به نزد فلان تکون
حجة للمخاصم و بالجمله آیه مذکوره بسبب تشابه تام که در دلالت خود بر
مراد الهی دارد بلا بیان تفسیر قیم عالم بمقصود خدا حجت نتواند
شد و اهلبیت واقفین تفسیر قران و عالمین مراد ملک منان در بیان
مراد او تعالی طعام را بحبوب تفسیر فرموده اند پس تعمیم طعام خلاف
بیان امام علیه السلام من باب تکذیب او علیه السلام بلکه تکذیب ملک
علام خواهد شد مرد متدین شیعی در غیر مقام ضرورت تکلم به همچو کلام درست
نداند فکیف المصیر الیه کما لا یخفی علی فهم الافهام ملی حق ان است
که مسئله از ضروریات دین و مذهب نیست بلکه از مسایل فقیه نظریه میباشد
که اگر مجتهدی صاحب ملکه استنباط جامع شرائط اجتهاد به بذل جهد و
مراعاة طریق اجتهاد قایل باباحت مطلقا خواه مشترطا شود کسی او

از عوام شیعه تقلید او درین معنی نماید بنا بر مختار متاخرین امامیه ماخوذ
نخواهند شد و همچنین اگر مجتهدی عارف احکام متتبع اخبار ائمه انام علیهم
السلام بعد تتبع تام و تفحص در فهم مرام من باب ترجیح بعض اخبار
بر بعض خواه من باب التسلیم فتوی باجازت اکل طعام اهل کتاب دهد و عوام
شیعه اتباع و اطاعت او نمایند نزد ما ماجور و مثاب باشند اما باید دانست
که آنچه همه اختلاف اقوال و فتاوی علمای امامیه در اباحت و حرمت
طعام و ذبایح اهل کتاب ذکر نمودم در طعام و ذبایح کسانی از اهل
کتاب بوده است که از دین و ملت خود ارتداد و انحراف نکرده باشند
و در اعتقاد و افعال متبع کتاب منزل بر نبی شان بوده باشند و از
منهیات و ممنوعات کتب سماویه احتراز و اجتناب ورزند کسانیکه مرعات
طریقه معتقده خود از دست داده اکتفا بر اسم نصرانیت و یهودیت کرده
در ماکولات و مشروبات طاعت نفس مینمایند و در افعال و اقوال
خلاف مفاد توریت و انجیل و دیگر کتب سماویه با ارتکاب منهیات و
ممنوعات شریعت موسی و عیسی علی نبینا واله و علیهم السلام اصرار
و انهماک میورزند که اجتناب از ماکولات و مشروبات مجعوله شان نزد
جمله امامیه اثنا عشریه در غیر ضرورت شرعیه واجب و لازم است
پس اگر شخصی متدین متبع شریعة غرای احمدیه و مطیع ملة بیضا خفیه
بجهت تقلید مجتهد قائل بحرمت و یا من باب احتیاط که در مسلک ما
مراعاتش واجب و یا عملا بمتفق علیه و تحرزا عن مختلف فیه و هم نظر

بعدالت حاکم وقت که تعرضی از دین و مذهب رعیت ندارد ضرورة
استعمال ندیده اجتناب از اکل و شرب طعام نماید عند الناس
ممدوح و عند الله مثاب و ماجور خواهد شد اما الضرورات تبیح المحذورات
بلا من و بنات

تمت

وقع الفراغ یوم الخامس من العشر الثانی من الشهر السادس من
السنة السادسة والستین من المائة الثالثة من الالف الثانی من الهجرة المصطفویة
علی هاجرها الف الف الصلوة و التحیة
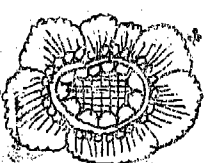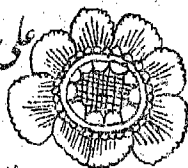
التماس

طالبان علم و یقین و پیروان ائمه طاهرین صلواة الله علیهم اجمعین
را مژده باد که انشاء الله المستعان رساله مولفه مصنف دام ظله العالی
در معنی حدیث الحسین منی و انا من الحسین و اثبات بودن
اشهد ان امیر المومنین امام المتقین علیاً ولی الله از فصول اذان
و اقامة بجواب سوال بعضی از اهل کلکته عنقریب در این مطبع حلیه طبع
خواهد پوشید

ملتمس
سید عابد علی کتب فروش محله وزیر گنج